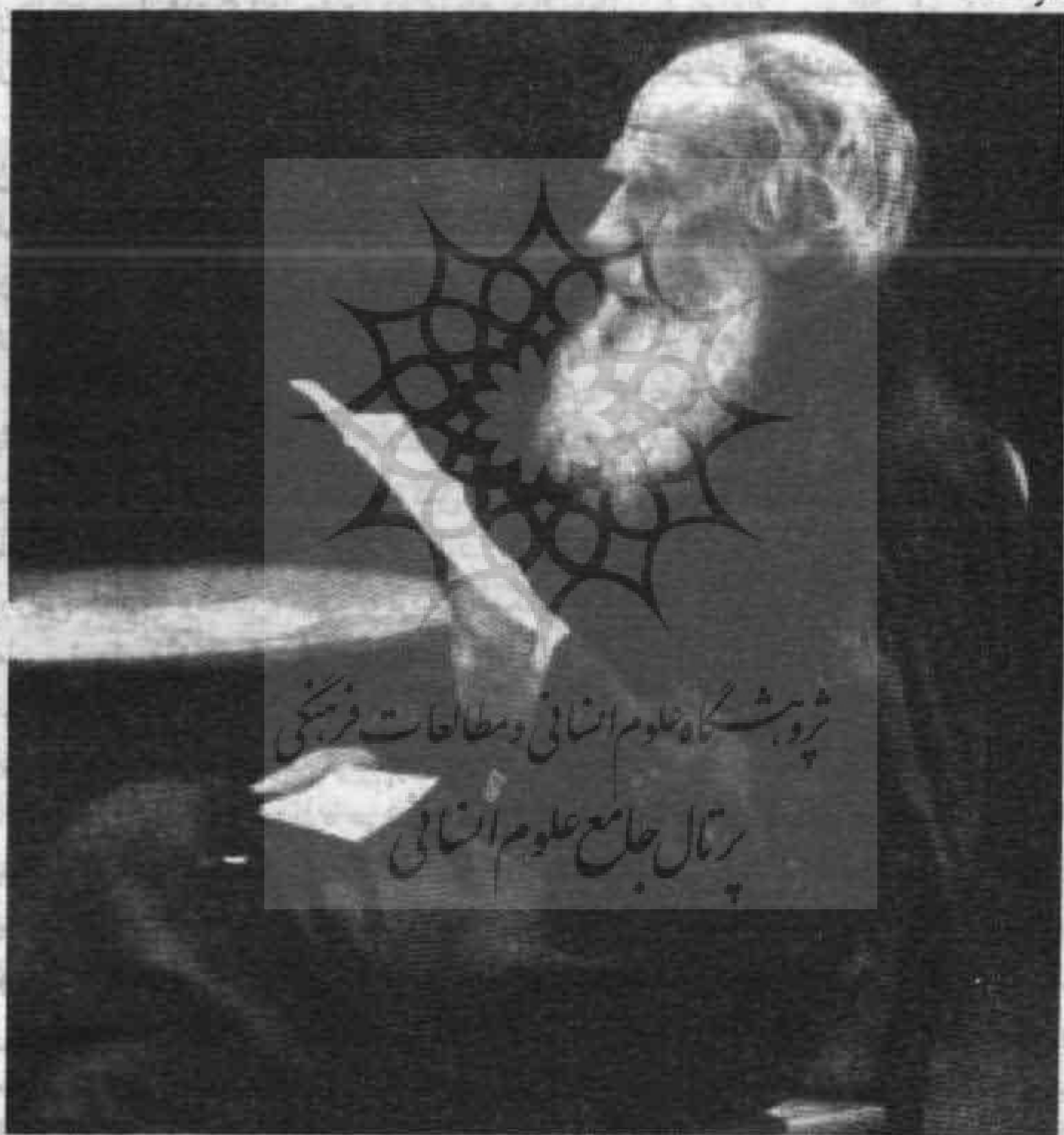


## سیری در نامه‌های تولستوی

مرتضا یاوریان

اشاره:

سخنان و اندیشه‌های بزرگان همواره ارزشمند بوده و جذابیت‌های خاصی داشته است. در این میان نامه‌های به جای مانده که غموض و رموز دیگر آثار و نوشته‌های آن‌ها را ندارند و بیش هر چیزی روحیات و درونیات شخص را نشان می‌دهد، جایگاه ویژه‌یی داشته و از اهمیت فراوانی برخوردار است.



یکی از چهره‌ها که نامه‌هایش به همراه تعدادی از عکس‌های او در بازار کتاب عرضه گردید لئون تولستوی نویسنده‌ی معروف روسیه است. این مجموعه «نامه‌های تولستوی» نام داد و توس

مشفق همدانی مترجم نام‌آشنا، به زبان فارسی برگردانده شده است. ترجمه‌ی فارسی این کتاب مشتمل بر نود نامه است که اولین آن‌ها در ششم ژانویه‌ی ۱۸۴۵ و آخرین آن‌ها در سوم نوامبر ۱۹۱۰ نگاشته شده است. بلندترین این نامه‌ها، نامه‌ی است که در مارس ۱۸۸۱ به الکساندر سوم؛ تزار روسیه و کوتاه‌ترین آن‌ها، آخرین آن‌ها است که برای مرید و یار غارش چرتکف نوشته است. سن تولستوی در نوشتن نامه‌ی اول ۲۳ و در نامه‌ی آخر ۸۲ سال بوده است.

آنچه که بیش از هر چیزی در نامه‌های تولستوی به چشم می‌خورد، لحن انتقادی او است؛ ممیزه‌ی که حتا در نامه‌نگاری به تزار، شخص اول روسیه، تغییر نیافته و همچنان دیده می‌شود. علاوه بر این، دیگر ویژه‌گی‌های برجسته‌ی این نامه‌ها عبارتند از: کثرت مخاطب، تنوع موضوع، انسان‌دوستی و اخلاق‌گرایی. اکنون درباره‌ی هر یک از این مختصات و محتوای آن‌ها، شرحی به اختصار آورده می‌شود:

### لحن انتقادی:

در کم‌تر نامه‌ی از تولستوی است که روح انتقادگری دیده نمی‌شود. او حتا زمانی که جوان است و دل در گرو تفریحاتی نظیر قماربازی و می‌گساری است، از شماتت خود ابا نمی‌کند و ضمن دوری از آن‌ها، دوستانش را نیز از روی آوردن به چنین سرگرمی‌های ناسالمی برحذر می‌دارد و آگاه می‌کند.

از دیگر موضوعاتی که نوک پیکان انتقاد تولستوی متوجه آن است یکی اوضاع فرهنگی، اجتماعی روسیه است و دیگری مذهب ارتدوکس. روسیه‌ی تزاری قرن نوزدهم با کشورهای اروپایی، فاصله‌های فکری و فرهنگی زیادی دارد. این موضوع روشن‌فکرانی هم‌چون تولستوی را به اظهارآرایی؛ آزادی برده‌گان، تعلیم و تربیت همگانی و مبارزه با فقر وادار می‌کند که چندان به مذاق حاکمان و ثروتمندان خوش نمی‌آید و دردسرهایی هم‌چون توقیف مجله و سانسور آثار او را برایش به دنبال می‌آورد.

در این خصوص، آزار و اذیت تولستوی به حدی می‌رسد که به ستوه می‌آید و چندین بار قصد ترک وطن می‌کند. او در این باره می‌نویسد: «از یک چنین کشوری باید گریخت باید از همه چشم پوشید»، «تصمیم دارم برای همیشه یا این که دست کم تا زمانی که آزادی و حیثیت فردی در روسیه تضمین نشده است، به انگلستان مهاجرت کنم.»

در مورد مذهب، تولستوی با این که فردی مومن و مقید است و پیروی از اصول مسیحیت را عامل اصلی سعادت بشر می‌داند، معتقد است که تعالیم واقعی مسیح فراموش شده و «آنچه که به نام مذهب در مدارس و کلیساها می‌آموزند، مهمالاتی است که هیچ کس بدان ایمان ندارد» و بر این باور است که «نباید آن چه را که از جانب پیشینیان به ما انتقال یافته، بی‌چون و چرا بپذیریم، بلکه باید کلیه‌ی این تعلیمات انتقال یافته را با عقل خودمان مورد بررسی و تحقیق قرار دهیم و آن چه را که با عقل ما تطابق دارد، بپذیریم و سپس از پذیرش مقتضیات عقل خودمان، آن را رهنمون

زندگی خود قرار دهیم.»

بر این اساس تولستوی آیینی مبتنی بر عشق مسیحی و اصل عدم مقاومت در برابر بدی، بنیان نهاد. این آیین که به «تولستویسم» معروف شده بود، مریدان بسیاری به خود جذب کرد و شکاف عمیقی میان تولستوی و کلیسا به وجود آورد. سرانجام کلیسا که در برابر اندیشه‌های او تاب نیاورده بود، در سال ۱۹۰۱ او را تکفیر می‌کند.

### کثرت مخاطب:

تولستوی برای فرد و یا گروه خاصی نامه نمی‌نویسد. مخاطبان او متفاوت و پرشمارند. اعضای خانواده، جمع دوستان و مقامات مملکتی، شماری از کسانی هستند که او به فراخور حال و به تناسب موضوع، با آن‌ها مکاتبه می‌کند. در این نامه‌نگاری‌ها، نکته‌ی مهم لحن ثابت اوست و این که تزار مخاطب او باشد یا کسی دیگر تفاوتی نمی‌کند. زبان قلمش برای همگان یکسان است و آن را به هیچ آلاشی نمی‌آلاید.

یکی از کارهای مورد علاقه‌ی تولستوی، خواندن آثار شاعران و نویسندگان بزرگ است. پوشکین، داستایوسکی، تورگنیف، شکسپیر، گوته و ایوت از جمله‌ی این بزرگان هستند.

تولستوی در نامه‌ی که خطاب به «آ.آ.فت» مترجم دیوان حافظ به زبان روسی می‌نویسد، نشان می‌دهد که با حافظ شاعر بلندپایه‌ی ایران نیز آشنا بوده و اشعار او را می‌خوانده است.

او در این نامه دو بار از حافظ بدین گونه یاد می‌کند. «ترجمه‌ی حافظ شما در چه حال است؟»



در این مورد در نامه‌ی که به الکساندر سوم تزار روسیه می‌نویسد، چنین می‌آورد: «من این نامه را به لحن کسانی که معمولاً با سخنان پر زرق و برق ولی توخالی و قلابی به پادشاهان نامه می‌نگارند و بیش از پیش بر تاریکی احساسات و افکار می‌افزایند، نمی‌نویسم، بلکه به عنوان مردی به مرد دیگر نامه می‌نگارم، با احساسی حقیقی و احترام‌آمیز و با سخنان بی‌آلایش و پیرایشی که حقایق را روشن‌تر نمایان می‌سازد.»

### تنوع موضوع:

هر چند در یک نگاه کلی می‌توان نامه‌های تولستوی را به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. نامه‌های خانوادگی (۴۳/۳ درصد)

۲. نامه‌های دوستانه (۳۵/۵ درصد)

۳. نامه‌های عاشقانه (۱۷/۷ درصد)

۴. نامه‌های سیاسی (۳/۳ درصد)

اما در لابه‌لای آن‌ها به آسانی می‌توان موضوعات زیر را نیز دریافت کرد و دیدگاه‌های تولستوی را درباره‌ی آن‌ها جویا شد: عشق، تولد، مرگ، ازدواج، جنگ، صلح، فقر، غنا، کار، مذهب، عقل، کتاب، آزادی، اختناق، ادبیات و...

### انسان دوستی:

از جای‌جای نامه‌های تولستوی به روشنی برمی‌آید که موضوع انسان‌دوستی و خدمت به هم‌نوع برای او اصل اساسی بوده و در مراحل مختلف زندگی او بود و نمود ویژه‌ی داشته است. کمک مالی به روستاییانی که در سال ۱۸۶۰ بر اثر آتش‌سوزی زیان دیده بودند، دفاع از حق و حقوق از دست رفته‌ی رعیت‌ها در مقابل اربابان، آزرده‌گی شدید روحی از قحطی سال ۱۸۶۵ در ایالت تولا، احداث مدرسه برای کشاورزان تنگ‌دست و توصیه به الکساندر سوم؛ تزار وقت روسیه برای بخشودن قاتلان پدرش الکساندر دوم، نمونه‌هایی از نوع‌دوستی تولستوی به شمار می‌آیند.

### اخلاق‌گرایی:

تولستوی بعد از گذر از سال‌های اولیه‌ی جوانی و دورانی که به زعم خویش «سعادت را در لذت‌جویی و جنب‌وجوش و لهو و لعب» می‌داند، به تدریج به اصول اخلاقی‌گرایی می‌یابد و ضمن اعتقاد قلبی به آن‌ها، زیستن بر اساس این اصول را سرلوحه‌ی کار خود قرار می‌دهد و دیگران را نیز به تاسی از آن‌ها فرا می‌خواند. او در این وادی آن‌چنان پیش می‌رود که جز به گناه و دوری از آن نمی‌اندیشد و حتا داشتن هر گونه دارایی را برای خود، گناه می‌داند و از آن پرهیز می‌کند. در راستای همین اخلاق‌گرایی افراطی است که ارضای هر گونه تمایلات شخصی از جمله خنده‌ی بی‌هوده را نفی می‌کند. با این‌که شکارچی ماهری است از شکار چشم می‌پوشد، به گیاه‌خواری روی می‌آورد؛ دارایی‌اش را بی‌گدار به تهی‌دستان می‌بخشد، از حق‌التالیف آثارش صرف نظر می‌کند؛ نوشته‌های نخستین خود مانند جنگ و صلح و آناکارنینا را بی‌ارزش می‌داند و سرانجام برای یافتن گوشه‌ی آرام و سیر در عوالم خاص «آرزویی» را که مدت‌سی سال در دل پرورانده بود، عملی می‌سازد و از خانه می‌گریزد.

او در این سفر که با قطار صورت گرفته بود، به ذات‌الریه‌ی سختی دچار می‌شود و به ناچار در ایستگاه راه‌آهن کوچکی به نام «آستاپاوو» پیاده می‌شود. این ایستگاه، آخرین ایستگاه زندگی او می‌شود و بعد از چند روز اقامت در آن، دیده از جهان فرو می‌بندد.

### تولستوی و ازدواج:

آن‌چه از نامه‌های تولستوی درباره‌ی ازدواج برمی‌آید این است که او به رغم تمایل فراوان برای

انجام این کار، به سبب شروط خاصی که برای همسر آینده‌اش متصور است، در سن سی و چهار سالگی موفق به ازدواج می‌شود. به اعتقاد تولستوی همسر او باید: عقیف، قانع، صادق، مدیر، شوهر دوست، اهل هنر و کتاب‌خوان باشد.

او در طول عمرش دو بار اقدام به ازدواج می‌کند، بار اول شیفته‌ی دختری به نام والریا آرسنوا می‌شود و قصد ازدواج با او را دارد که پس از مدتی پشیمان می‌شود. تولستوی بعد از این که والریا را واجد شرایط نمی‌بیند، برای او می‌نویسد: «یا شما باید بکوشید خودتان را به من برسانید و یا من باید به قهقرا برگردم تا بتوانم با هم گام برداریم.» و چون چنین اتفاقی نمی‌افتد، از زندگی مشترک با او خودداری می‌کند.

تولستوی بار دوم عاشق دختری به نام سونیا آندریونا که شانزده سال از او جوان‌تر است می‌شود و چون او را همسری ایده‌آل برای خود می‌بیند، به او پیشنهاد ازدواج می‌دهد. سونیا که خود نیز دستی در داستان‌نویسی دارد، شرایط این داستان‌نویس برجسته را می‌پذیرد و به همسری او درمی‌آید. «او همسر، مادر و یآوری نمونه برای تولستوی بود و گذشته از خانه‌داری، تولستوی را در آفرینش آثارش یاری می‌داد، چنان که دست‌نوشته کتاب جنگ و صلح را هفت بار بازنویسی کرد.»

این پیوند با تفاهم و بدون تنش خاصی پیش می‌رود تا این که در تولستوی انقلابی فکری پدید می‌آید و به تدریج او را از زندگی همیشگی‌اش دور می‌کند. این تحول درونی نوعی اخلاق‌گرایی افراطی است و زمینه‌ی موثر برای گسست رشته‌های زناشویی.

این جاست که تولستوی و همسرش در مسیری ناساز قرار می‌گیرند و بعد از عمری بیگانگی، در ودای بیگانگی گام می‌نهند. اینک تصویر و تصور آنان از یک‌دیگر چون گذشته نیست و زمینه‌های مشترک رخت بر بسته است؛ تفاهم جای خود را به تناقض داده و مهرورزی به رمندگی بدل شده است. تولستوی در این باره به همسرش می‌گوید: «برداشت ما از زندگی به کلی متفاوت است، چه در مورد طرز زندگی کردن، چه در چگونگی رفتار نسبت به دیگران و چه در مورد وسایل زندگی؛ چنانچه من داشتن دارایی را گناه می‌دانم و حال آن که تو آن را شرط اساسی زندگی می‌شمی.»

گسستی که در زندگی آن‌ها ایجاد شده، لحظه به لحظه پیش‌تر می‌شود و تا آنجا پیش می‌رود که ادامه‌ی زندگی مشترک را برای آن‌ها ناممکن می‌کند. سونیا دست به خودکشی می‌زند که نجات می‌یابد و تولستوی خانه‌ی را که عمری در آن زیسته، رها می‌کند. وی بعد از ترک خانه به همسرش می‌نویسد: «اوضاع من در خانه روز به روز طاقت‌فرساتر می‌شود و من دیگر نمی‌توانم در شرایطی که تاکنون زیسته‌ام به سر برم و میل دارم همان روشی را پیش گیرم که معمولاً پیرمردان هم‌سن من اتخاذ می‌کنند. بدین قرار که زندگی معنوی را ترک می‌گویند و آخرین روزهای عمر را در آرامش و انزوا به سر می‌برند. لطفاً موقعیت مرا درک کن و به فرض هم که از محل اقامت من آگاه شدی، مرا تعقیب نکن.»

با این اوصاف، تولستوی هیچ‌گاه زحمات و خدمات همسرش را نادیده نمی‌گیرد و حتا در این

شرایط خطاب به او می‌گوید: «به مناسبت چهل و هشت سال زندگی شرافتمندانه با من، از تو سپاس‌گزاری می‌کنم و از تو تقاضا دارم گناهان مرا ببخشایی، چنان‌چه من از ته قلب تمام تقصیرات احتمالی تو را عفو می‌کنم.»

## تولستوی و حافظ:

یکی از کارهای مورد علاقه‌ی تولستوی، خواندن آثار شاعران و نویسندگان بزرگ است. پوشکین، داستایوسکی، تورگنیف، شکسپیر، گوته و ایوت از جمله‌ی این بزرگان هستند. تولستوی در نامه‌ی که خطاب به «آ.آ.فت» مترجم دیوان حافظ به زبان روسی می‌نویسد، نشان می‌دهد که با حافظ شاعر بلندپایه‌ی ایران نیز آشنا بوده و اشعار او را می‌خوانده است.

او در این نامه دو بار از حافظ بدین‌گونه یاد می‌کند. «ترجمه‌ی حافظ شما در چه حال است؟» و بعد ادامه می‌دهد: «یکی از نغزترین اشعار حافظ را که ترجمه کرده‌اید، برایم بفرستید که دهانم آب بیفتد.» ناگفته نماند که تولستوی در رمان عظیم خود جنگ و صلح چند بار از ایران، قالی ایرانی و لباس ایرانی هم سخن به میان آورده است.

نگارنده در ادامه‌ی برخی اشتباهات چاپی و غیر چاپی این کتاب خواندنی را یادآوری می‌کند: ۱. ص ۱۴، سطر اول: در این‌جا سال تولد تولستوی ۱۸۲۹ ذکر شده، در حالی که درست آن ۱۸۲۸ است. در این مورد علاوه بر این که منابع معتبری هم‌چون: درس‌هایی درباره‌ی ادبیات روس، تاریخ ادبیات جهان (باکنترراویک)، المنجد و هم‌چنین *The oxford companion To English literature* سال ۱۸۲۸ را ثبت کرده‌اند، خود مترجم نیز در صفحه‌ی ۱۲، عدد ۸۲ را برای سال‌های عمر تولستوی ذکر کرده؛ عددی که در تایید سال تولد این نویسنده‌ی بزرگ در سال ۱۸۲۸ است.

۲. ص ۲۵، سطر اول: در این صفحه و صفحه‌ی ۱۷۹ همسر تولستوی، سوفیا معرفی شده، در حالی که در دیگر جاهای کتاب «سونیا» به چشم می‌خورد. صحیح بودن یکی از این دو اسم نکته‌ی است که نباید فراموش شود.

۳. ص ۴۲، سطر ۷: سال ۱۸۴۵ با توجه به نامه‌های صفحات قبل و بعد تولستوی، اشتباه است و به جای آن لازم است عدد ۱۸۵۴ آورده شود.

۴. ص ۷۰، سطر ۱۵: در جمله‌ی «داستان مختصری برای مجله‌ی کتاب‌خانه نگاشته‌ام.» ذکر کلمه‌ی «کوتاهی» به جای «مختصری» بیش‌تر افاده‌ی مقصود می‌کند.

۵. ص ۸۷، سطر ۴: واژه‌های «می‌خورد» و «سخت‌گیری» افتادگی چاپی دارند و در پایان ضمن سپاس فراوان از مترجم محترم که با تلاشی شایسته زمینه‌ی آشنایی خوانندگان فارسی‌زبان را با «نامه‌های تولستوی» فراهم نموده است، فرازهایی از آن تقدیم می‌شود:

— عقل و منطق خویش را پیوسته پرورش دهید تا بتوانید آن‌چه را که در این جهان، درخور دوست‌داشتن است، درست درک کنید. (ص ۸۵)

— هرگاه با وجود همه‌ی شرایط مساعد، از زندگی رضایت ندارید بکوشید برنامه‌ی بهتری تنظیم

کنید. (ص ۱۱۸)

- به لطیفه‌یی که هزار بار تکرار شده است، نمی‌توان خندید. (ص ۱۴۹)

- به انسان لذت عشق و ازدواج ارزانی شده است، لکن او این لذت را با هوس‌بازی ضایع می‌کند. (ص ۲۸۲)

- ارزش یک ملت در خشونت و کشتار نیست، بلکه تا سر حد امکان در بردباری کردن و مقاومت را از دست ندادن است. (ص ۲۹۱)

- شاید ماه‌هایی که از عمر ما باقی مانده است، به مراتب مهم‌تر از سال‌هایی باشد که تاکنون سر برده‌ایم. (ص ۳۱۲) ■

#### پی‌نوشت:

۱. نامه‌های تولستوی، ترجمه‌ی مشفق همدانی، ص ۱۷۸.

۲. همان، ص ۲۰۱.

۳. همان، ص ۲۷۳.

۴. همان، ص ۲۷۶ و ۲۷۷.

۵. همان، ص ۲۳۶.

۶. همان، ص ۳۷.

۷. همان، ص ۲۵۷.

۸. همان، ص ۳۰۴، پاورقی.

۹. همان، ص ۱۰۶.

۱۰. تاریخ ادبیات جهان، باکتر تراویک، ترجمه‌ی عربعلی رضایی، ص ۷۴۵ و ۷۴۶.

۱۱. نامه‌های تولستوی، ترجمه‌ی مشفق همدانی، ص ۲۳۶.

۱۲. همان، ص ۳۰۲، پاورقی.

۱۳. همان، ص ۳۰۴، ۳۰۵.

۱۴. همان، ص ۳۰۵.

۱۵. همان، ص ۲۹۲.

۱۶. همان، ص ۱۴۲.

۱۷. همان، ص ۱۴۲، در پنج‌شنبه ۸۴/۲/۷ یک سخنرانی با عنوان «ادبیات فارسی در ادبیات روس» از شبکه

تلویزیون پخش گردید. در این سخنرانی که در دومین همایش ایران‌شناسی (بهمن ۸۳) توسط یک کارشناس روس

ایراد می‌شد، از موضوع حافظ دوستی تولستوی نیز سخن به میان آمد.

#### ابخورد:

۱. تراویک، باکتر، تاریخ ادبیات جهان (دو جلد)، ترجمه‌ی عربعلی رضایی، تهران، انتشارات فرزانه روز، چاپ دوم، ۱۳۷۶.

۲. تولستوی، لئون، نامه‌های تولستوی، ترجمه‌ی مشفق همدانی، تهران، انتشارات مهراندیش، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۳. رولان، رومن، زندگانی تولستوی، ترجمه‌ی ناصر فکوهی، مشهد، نشر دانش و نشر پویا، چاپ اول، ۱۳۶۴.

۴. گیفورد، هنری، تولستوی، ترجمه‌ی علی‌محمد حق‌شناس، تهران، انتشارات طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۷۳.

۵. ناباکوف، ولادیمیر، درس‌هایی درباره‌ی ادبیات روس، ترجمه‌ی فرزانه طاهری، تهران، انتشارات نیلوفر، چاپ اول، ۱۳۷۱.